

ویرجینیا - امریکا

آقای دکتر سیاوش سمندر در ضمن نامه ای از ویرجینیا - امریکا چنین می نویسند:

مجلسه دین و معنویت و محبوب مکتب اسلام که براساسی روشی بخش دیده و دل خوانندگان مسلمان در دیار غرب است توسط یکی از دوستان باهوش و خردمند و پراگماتیک و کوشای ما در این و منظر حالی از معنویت در هر کفایت چشممان میرسد . چون آفتاب درخشانی است

که از فرغش سایه های بساط را محو بناوده میکند...

دور بودن از آن همه مظاهر سقا و معنویت و رشد اخلاقی و مجالس علم و دین که در ایران نصیب میگردید همیشه باعث تأسف فراوان است تا بدینجا که گذشت زمان بسیار سنگین و بی تحرک است و جز آنکه یا خدای خود در سوره غم داز و نیاز کنیم عذره دل گشوده نخواهشد قطعه در دانه و نیازی است که بنده ای با پروردگارش در آن گفتگو میکند:

ای خدای من!

گفتم بچویم کام دل ، گاهی خوشکاری کنم
طراو گردد هم سرخس ، هر روز بیاری کنم

از زهد و تقوی وارم ، دین پس سبکباری کنم
کامی رحمتی تر کنم ، پایدار ، شیداری کنم
در پهنه گاه زندگی عیش از عیش گرفته ام
آوخ عیش در کوه و دره عمری تلف کردم تلخ
بر حاشی جو با من متواضع بپیدان آمدم
از کرده ها پس تنگدل و زود فرغه گریان آمدم
خواهر بران با بارده سوی تو میمان آمدم

در سینه دارم آتش
سوزان و نالان
آدمم

دام که بر بد کرده ام ، شایان قهر و آفتابم
خواهی سوزان را ایران با هر جعفر مائی خوشم
در می خود این سببم تا رسیدی دهم
زمین را از رخ و فک بشکسته دل ، در چو کوه
در کوه کی نشان بدم ، ملک با بری بچیدم
ای بی عیب همی گران در کوه مرده گردیدم
اکنون که بیدار آمدم به حاشی نه تو گه ای
از حرم خون رسد شاید نسیم خسته ای

نامه ای دیگر

آقای حسین یزدی زاده از تهران می نویسند :
با نهایت توقیر و احترام عرض می دارم :

جندی قبل یعنی روز جمعه ۲۹ شهریور ماه با اتفاق یکی از دوستان در یکی از خیابانهای تهران مواجه با تابلوی زردی شهرم که در روی آن این جملات چشم میخورد :

شاهراه خوشبختی (از روز ۲۸ شهریور ماه در این مکان (کلیسای ادونتیست) از سخنان آقایان دکتر حرشل لمپ و میلر که در مورد خوشبختی و سعادت سخنرانی می نمایند استفاده کنید)

از آنجست که آشنائی با چنین مجالسی داشتیم با اتفاق دوستم وارد شدیم که حقیقت مطلب را دریابیم و از اینجا بود که جدتاً تأسف من شروع شد زیرا مواجه گفتم با مجلسی عربی و منظم ، با ستاد های زیبا و پلنگین که در روی آن دو نفر امریکائی (یعنی حرشل و میلر) و دو نفر مترجم مشغول صحبت و سخنرانی بودند . و طومال عده قابل ملاحظه ای دختر و پسر حضور داشتند که میتوانیم بگویم که مستمعین اکثر مسلمان بودند !

و لذا مطالب مورد سخنرانی چیزی جز **حقیقت بی در پی به اسلام و ممالک مسلمان** نبود که آنها انگلیسی گفته و مترجمین برای **تفسیر** ترجمه می نمودند !

شما خود بهتر میدانید که اثرات این نوع مجالس چه بوده و چه میباشد .

حال انشما میرسم آیا جدتاً وجود این نوع جلسات و کنفرانس ها آنهم در کشوریکه (۹۳٪) آن را مسلمانان تشکیل میدهند جای تأسف نیست ؟

چرا ، جدتاً مایه تأسف و ناخر است و نیک برای مهارت با آنها باید امید که آنها برای منصرف نمودن جوانان ما چه نقشه ها کشیده اند تا پس از توقف کامل جهت رفع این نوع شرور بکوشیم و این وظیفه شما روشنگران نویسندگان و خطبای عالی مقام است که با تأسف و غمزه های شیطانی و استتاری آنها را برای جوانان روشن نماید که شاید باعث جلوگیری از تعالی آنها نسبت باین سری ادیان مساله و تعریف شده گردد .

و دیگر بوجود آوردن مجالسی مربوط به سخنرانی های بسیار منظم و در بنگار آنکه بتوانیم بحصول وفور الهی باعث خشن نمودن اقدامات آنان گردیم و جوانان را از سقوط حتمی نجات بخشیم .

مکتب اسلام -

خوشبختانه عده زیادی از مسلمانان بیدار و متوجه بوضع زمان ، ضرورت تشکیل اینگونه جلسات و انجمنها را درک نموده و دست در کار تشکیل آنها شده اند و نتایج گرانبائی هم تا کنون گرفته اند ولی مسلماً این مقدار کافی نیست و باید بصورت عمومی و همگانی درآید .

ضمناً مایه بسیار تأسف است که بهکائیکان بتوانند در محیط کشور ما دست بچنین خراب کاریهای ناجوانمردانه ای بزنند امیداست از تکرار اینگونه جلسات جلوگیری بعمل آید !